

۳۷۰

# برداشت های علمی فخر رازی در کتاب مفاتیح الغیب



دکتر عبدالمجید طالب تاش<sup>۱</sup>

## چکیده:

این مقاله، به بررسی و نقد برداشت های علمی فخر رازی در کتاب پر آوازه 'مفاتیح الغیب'، مشهور به التفسیر الکبیر می پردازد. نگرش وی به آیات علمی قرآن و چگونگی ارتباط آنها با علوم و معارف بشری مورد توجه مطالب آغازین است. سپس نمونه هایی از برداشت های علمی از آیات، که امروزه نادرستی آنها بر ما روشن می نماید، گزارش شده است. استدلال های فراوان وی بر سکون زمین، عدم ارتباط پیدایش برق با پدیده باد و به هم خوردن ابرها، شکافتن دانه و رویش گیاه و ریشه فارغ از سیر طبیعی و فیزیولوژی گیاهی عناوین این گزارش است. فهم درست از مسطح نبودن زمین، و علت شش ضلعی بودن لانه زنبور عسل، گزارش بعدی نوشتار است. در خاتمه نتیجه گیری آمده، و در زمینه بایسته های رویکرد جوامع مسلمان به آیات علمی قرآن یک طرح علمی ارائه شده است؛ که مهمترین ارمغان آن، بازگشت به دوران شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی است تا در سایه فهم درست از قرآن، ضرورت روی آوردن مسلمانان به دانش بشری و فناوری جدید رخ بنماید.

کلید واژه ها: قرآن - تفسیر - علمی - فخر رازی

ابو عبدالله محمد بن عمر، معروف به ابن خطیب، و مقلب به فخرالدین از عالمان بنام سده ششم و هفتم هجری قمری است (ابن خلکان، ۳۸۷۱). برخی او را از جمله پیشوایانی شمرده‌اند که خداوند در آغاز هر قرن، آنها را مبعوث می‌کند (حجازی، ۳). وی که در علوم مختلف سرآمد روزگار خویش بود، در تفسیر کتابی نگاشت که آن را مفاتیح الغیب نام گذارد، و از هر علمی در آن آورد تا جایی که گفته‌اند: در تفسیر او همه چیز هست جز تفسیر (مجدوب، ۷۸). این کتاب، که سرشار از کلام، فلسفه، هیات، نجوم، طب، حساب و علوم دیگر است در هجده جلد به طبع رسیده است (رک: زرکلی، ۳۱۳/۶). حاجی خلیفه گوید: تفسیر فاتحة الکتاب، خود در دو مجلد و به نام 'مفاتیح العلوم' نگارش کرده است (۲۵۴/۱). امام فخر را می‌توان از طرفداران برجسته تفسیر علمی به شمار آورد (غندی، ۳۵۷/۵) چرا که از یک سو، قرآن را جامع علوم اولین و آخرین می‌داند و آن را اساس و پایه هر علمی معرفی می‌کند (۲۶۰/۴) و از سوی دیگر، کتاب تفسیر خود را از مباحث مختلف معارف بشری آکنده ساخته است.

ظاهراً امام فخر، دریافته بود که ادعای وجود هرگونه علم بشری در قرآن، مورد انتقاد فراوان قرار خواهد گرفت، به همین سبب چنین می‌گوید: ممکن است اشکال شود که چگونه خداوند می‌فرماید: ما در این کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم (الانعام، ۳۸). با اینکه تفصیل علم طب و حساب در آن نیامده و فاقد بسیاری از مباحث و علوم مختلف است. در جواب می‌گوییم: منظور، بیان چیزهایی است که معرفت و احاطه به آن واجب است.

تمام آیات قرآن یا بسیاری از آن، به صورت مطابقی یا تضمینی یا التزامی، حاکی از آن است که مقصود از نزول قرآن، بیان دین و معرفت خداوند و احکام اوست؛ هنگامی که این قید در تمام قرآن واضح باشد، لازم می‌آید این آیه را تنها بر همان قید حمل و تفسیر نمود (فخر رازی، ۲۱۵/۱۲). برداشت‌های علمی فخر رازی از آیات، دو گونه‌اند:

یک دسته گزارش‌های درست علمی که از ارزش صحت و مطابقت با واقع برخوردار است و بی‌وسه، نو و پویا خواهد ماند. بر هر خواهان حقیقتی فرض است که از خرمن دانش و فضل گسترده امام فخر که در تفسیر کبیر او جلوه کرده است، خوشه چینی نماید.

صحیفه مبین، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش ۳۷

دسته دوم گزارش های نادرستی است که در روزگار وی، درست می نمود؛ اما با گذر زمان، نادرستی آنها آشکار گشته است. گزارش های باطلی که از وضعیت زمین و سایر سیارات و ستارگان ارائه کرده، بیانگر این واقعیت است که وی بر اساس مقبولات پیشین و فرضیه های علمی آن عصر، به تفسیر قرآن پرداخته است؛ و این نوعی هرمنوتیک در تفسیر است. بر اساس هرمنوتیک، مفسر در هنگام تفسیر متن، با یک پیش فهم یا پیش دانسته به سراغ متن می رود، و فهم خود را بر پایه دانسته های پیشین بنا می کند. هر چند این نظریه هرمنوتیکی در اساس، نقد پذیر است؛ چرا که در بسیاری موارد، مفسر با توجه به بیانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر معصومین علیهم السلام رسیده، اظهار نظر می کند و رای خود را در معنای متن دخالت نمی دهد، اما در این مورد خاص، واضح است که فخر رازی با پیش فرض های خود از علم هیات و نجوم، به سراغ متن رفته و به تفسیر پرداخته است.

در اینجا ابتدا به ذکر نمونه هایی از تفسیر نادرست علمی فخر رازی می پردازیم، و به دنبال آن نمونه هایی از تفسیر درست علمی وی ارائه می دهیم تا در پایان به نتیجه گیری از بحث بپردازیم.

### ● نمونه هایی از تفسیر نادرست علمی:

#### ۱- سکون زمین

زمین، قرارگاه اصلی انسان و مهم ترین پدیده آفرینش برای فراهم آمدن شرایط حیات است. قرآن کریم، در آیات متعدد، انسان را به نگرش و تحقیق در خلقت زمین و اوصاف آن فرامی خواند. گاه، آن را به فرش الذی جعل لکم الارض فراشاً (البقرة، ۲۲) برای انسان تشبیه می کند (مجتهد شبستری، ۱۶). نوبتی دیگر گهواره، الم نجعل الارض مهادا (النبا، ۶) و بار دیگر قرارگاه (الغافر، ۶۴) و گاهی آن را مرکبی رام و مطیع (الملک، ۱۵) می داند که به بشر اجازه می دهد به راحتی بر آن سوار گردد. این اوصاف هر یک نشانی از وجود آفریدگار مهربان است که زمین را برای آسایش و آرامش انسان بگستراند، به همین لحاظ می فرماید: و فی الارض آیات للموقنین (الذاریات، ۲۰)

### استدلال فخر رازی:

فخر رازی که تحت تاثیر هیات بظلمیوسی، زمین را ساکن می‌پندارد؛ و خورشید و سایر ستارگان را در حال حرکت به دور آن به حساب می‌آورد، هر کجا قرآن نامی از زمین برده است به تفصیل پیرامون سکون زمین و منفعت‌هایی که برای بشر در عدم حرکت زمین وجود دارد می‌پردازد.

او در تفسیر آیه الذی جعل لکم الارض فراشاً می‌نویسد:

باید دانست که خداوند در اینجا فرمود: زمین را فرش قرار داده است. و این شبیه آیه دیگر است که فرمود: *ام من جعل الارض قرارا و نیز شبیه این آیه است: والذی جعل لکم الارض مهدا. (الزخرف، ۱۰)*

فرش بودن زمین مشروط به این است که ساکن باشد، زیرا اگر متحرک باشد یا حرکت مستقیم دارد و یا دایره وار می‌چرخد. در صورت اول، نمی‌تواند برای ما فرش باشد زیرا فرض کنید انسانی به بالا بپرد، به دلیل سنگین بودن زمین، آن فرد نمی‌تواند دوباره به زمین برسد. توجیه آن چنین است که انسان دارای وزنی است اما زمین از وزن بیشتری برخوردار است، و وقتی دو شیء وزن دار، پایین بیفتند، آن که سنگین‌تر است سریع‌تر، پایین می‌آید و جسم سبک‌تر، دیرتر به پایین می‌رسد؛ بنابراین لازم می‌آید که آن انسان نتواند دوباره به زمین برسد، چون هر دو رو به پایین می‌آیند اما زمین سریع‌تر حرکت می‌کند. بنابراین ثابت می‌شود که اگر زمین متحرک بود نمی‌توانست برای ما فرش باشد.

همچنین حرکت دایره وار نیز با فرش بودن آن مغایر است؛ زیرا در این صورت اگر فرض کنیم زمین به سمت مشرق در حرکت است، چنانچه شخصی بخواهد به سمت مغرب برود، قادر به پیمودن این مسیر نیست، چه اینکه حرکت زمین سریع‌تر است؛ بنابراین لازمه آن، این است که شخص در جای خود باقی بماند، و نتواند به جایی که هدف اوست برسد. حال که می‌بینیم چنین انتقال مکانی امکان‌پذیر است، در می‌یابیم که زمین، نه حرکت دایره وار دارد و نه حرکت مستقیم، بلکه ساکن است (فخر رازی، ۱۰۲/۲).

هیات بظلمیوسی نه بر مبنای تجربه دقیق علمی بلکه بر مبنای حس ظاهری، به اندیشه زمین

صحیفه مبین، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش ۳۹

محوری انجامیده بود. اندیشه ای که سالیان دراز تمام متفکران و عالمان از جمله فخر رازی را در سیطره خود داشت. نالینو که سابقه تاریخی این اندیشه و علت پیدایش چنین تصویری را بررسی کرده است چنین می نویسد: هر کس مدت زیادی در یک شب به آسمان کیود چشم بدوزد، مثنی از ستارگان که در ناحیه مخصوص در طرف شمال واقع اند پیوسته آشکار هستند و طلوع و غروب ندارند. این ستارگان در مدت دوازده ساعت بر گرد نقطه ای نامرئی، نصف یک دایره کوچک می پیمایند. اما دیگر ستارگان، نخست از افق در طرف مشرق، در اوقات مختلف طلوع می کنند، سپس خرده خرده بالا می آیند و در وسط آسمان، بزرگترین ارتفاع را پیدا می کنند؛ و به طرف مقابل، طرفی که از آن طلوع کرده اند، فرو می نشینند...

بیان آنچه به چشم می رسد، از این راه ممکن است که فرض کنیم آسمان، کره بزرگی از ستارگان است که بر آن ثابت شده اند، و این کره با همه ستارگان خود، بر گرد و قطب ثابت می گردد، و این بدان شرط است که زمین را بر روی محوری که حرکت کره سماوی بر گرد آن انجام می شود، ثابت فرض کنیم.

بسیاری از یونانیان و از جمله بطلمیوس و همه دانشمندان اسلامی چنین پنداشته اند و تصور کرده اند که زمین در مرکز عالم ثابت است و نه حرکت انتقالی در فضا دارد و نه حرکت وضعی بر جای خود و بر گرد محور خودش (نالینو، ۳۱۰). نویسنده توضیح می دهد که این ظواهر را می توان به صورتی زیبا و شایسته تفسیر کرد که زمین در جای نامعینی از عالم فرض کنیم که در جهت عکس حرکت ظاهری ستارگان از مغرب به مشرق دوران می کند (همانجا).

این اندیشه حاکم بر جوامع علمی، سایر مفسران متقدم را وادار کرده تا به سکون زمین حکم کنند و حتی بسیاری از مفسران متاخر نیز از آنان پیروی نمایند (ملاصدرا، ۱۱۵).

بر اساس گزارش ایان باریور نویسنده معاصر، کیهان شناسی ارسطو و الهیات مسیحی، درهم آمیخته و تصویر قرون وسطایی جهان را پرداخته بود. زمین، فلک مرکزی ثابت، و در میان افلاک متحدالمرکز آسمان محاط شده بود. طبق نظام بطلمیوسی، سیارات، مسیر دایره واری را می پویند که مرکز آن متصل به افلاک جنباننده بود؛ کائنات و کرات آسمانی، چون کامل و بی فساد انگاشته می شدند،

بررسی و نقد برداشت‌های علمی فخر رازی در کتاب مفاتیح الغیب

سزاوارشان بود که فقط از کامل‌ترین شکل‌ها و مسیرها که دایره است پیروی کنند (ص، ۲۱). نیکولاس کوپرنیک ریاضیدان و اخترشناس قرن شانزده میلادی پس از رصدهای طولانی دریافت که اگر گردش زمین بر گردش سایر سیارات افزوده شود ترتیب و بزرگی‌های همه سیارات و افلاک و خود آسمان چنان به یکدیگر مرتبط می‌شوند که بدون اختلال در سایر اجزاء در کل منظومه، نمی‌توان هیچ جزء واحدی را تغییر داد.

کوپرنیک به مردم آموخت که در پرتو تازه‌ای به جهان بنگرید. زمین به جای آنکه مرکز عالم باشد به جایگاه فروتری تنزل یافت و سیاره‌ای در میان سایر سیارات شد (دمبی‌یر، ۱۷۳-۱۷۵). این اندیشه‌های بلندی که کوپرنیک آغازگر آن بود سرانجام در کار دوران ساز گالیله به نتایج علمی رسید (همانجا).

امروز که چهار قرن از کشف گالیله در موضوع حرکت زمین می‌گذرد، بر ما روشن است که زمین نیز سیاره کوچکی در میان هزاران سیاره و ستاره دیگر است که در نظام سیال طبیعت در حال حرکت است. از همین روی همان آیاتی که فخر رازی به آنها استناد می‌کرد و سکون زمین را به اثبات می‌رساند، امروزه مورد استناد مفسرانی واقع شده است تا به اثبات حرکت زمین بپردازند. ابوالقاسم خوئی چنین می‌نویسد:

با دقت می‌توان دریافت که چگونه آیه الذی جعل لکم الارض مهدها، در چهارده قرن پیش به حرکت زمین اشاره دارد، زمانی که حرکت زمین بر بشر کشف نشده بود و قرن‌ها بعد بر آنان کشف شد. قرآن لفظ گهواره را به صورت اشاره بکار می‌برد، لفظی که برای طفل شیرخوار استفاده می‌شود، همچنانکه گهواره در حرکت است تا طفل راحت و آرام بنخسند، زمین را برای بشر مهد قرار داده است و دو حرکت وضعی و انتقالی بر آن حاکم کرده است و همچنان که گهواره برای تربیت و استراحت طفل است زمین نیز با حرکت یومیه و سالانه اش زمینه تربیت انسان بلکه همه حیوانات و جمادات و نباتات را بر روی زمین فراهم می‌آورد.

مکارم شیرازی نیز در ذیل آیه ۸۸ سوره نمل، به حرکت کوه‌ها از دیدگاه قرآن اشاره می‌کند و آن را برخلاف کسانی که مرتبط با قیامت دانسته‌اند به عالم طبیعت تعبیر می‌کند (۵۶۸/۱۵).



## ۲- ایجاد برق

امروزه می‌دانیم که وزش باد، باعث به هم خوردن توده های ابر و پیدایش رعد و برق در آسمان می‌شود. در قرآن کریم ارتباط برق با ابر به وضوح آمده است: هو الذی یریکم البرق خوفا و طمعا و ینشیء السحاب الثقال (الرعد، ۱۲)

از نظر فخر رازی برق نمی‌تواند از به هم خوردن ابرها پدید آید زیرا برق از جنس آتش است و ویژگی گرم و خشک دارد و آب، مرطوب و لطیف است، بنابراین امکان پدید آمدن ضد از ضد وجود ندارد. وی می‌نویسد:

پیدایش برق از دلایل شگفت انگیز قدرت خداوند است. بیان آن بدین صورت است که بی‌تردید ابرها، جسم مرکب از اجزای مرطوب آب، و اجزای هوایی و ناری هستند اما غلبه با اجزای آب است. آب، جسم سرد و مرطوب می‌باشد حال آنکه آتش، گرم و خشک است بنابراین ظهور ضد از ضد برخلاف عقل است در نتیجه تنها می‌توان گفت خداوند که فاعل مختار است ضد را از ضد به صورت ابتدائی ظاهر می‌کند (فخر رازی، ۲۴/۱۹).

وی توضیح می‌دهد اگر برق نتیجه به هم خوردن ابرها باشد می‌بایست همیشه با رعد که صدای پاره شدن ابرهاست همراه باشد اما در بسیاری موارد برق پدید می‌آید بدون اینکه رعدی تولید شود. این امر دلالت بر آن دارد که برق نمی‌تواند نتیجه برخورد ابرها با یکدیگر باشد (همانجا). روشن است که در زمان فخر رازی هنوز به سرعت نور و صدا و تفاوت فاحشی که میان حرکت این دو پدیده وجود دارد، آگاهی حاصل نشده بود و همین اختلاف در حرکت باعث می‌شود که گاهی در آسمان پدیده برق را مشاهده کنیم اما صدای به هم خوردن ابرها به گوش ما نرسد.

## ۳- شکافتن دانه

قرآن کریم شکافتن دانه و رویش گیاه از آن را نشانه ای از قدرت خداوند در نظام طبیعت می‌داند که وجود معاد و زنده کردن دوباره مردگان را امری ممکن و شدنی می‌نماید، لذا می‌فرماید:

ان الله فائق الحب و النوی ینخرج الحی من المیت و منخرج المیت من الحی ذلکم الله فانی

تؤفکون (الانعام، ۹۵). فخر رازی در تفسیر آیه، به شگفتی‌های دانه و هسته می‌پردازد که وقتی در دل زمین قرار می‌گیرد، نه به اقتضای طبیعت خود که تحت تاثیر خلق ابتدایی خداوند، شروع به رشد و نمو می‌کند. وی می‌نویسد: وقتی دانه و هسته در زیر خاک مرطوب قرار می‌گیرد، پس از مدتی خداوند آن را به دو نیم بالایی و پایینی تقسیم می‌کند. از نیمه برین درختی رو به بالا بیرون می‌آید و از نیمه زیرین درختی رو به زمین (ریشه) ایجاد می‌گردد. و آن دانه یا هسته واسطه ارتباط میان این دو درخت می‌گردد. در این جا شگفتی‌هایی است، اگر طبیعت درخت اقتضای فرورفتن در زمین دارد چگونه از آن درختی رو به بالا بر می‌آید؟ و چنانچه اقتضای صعود دارد چگونه از آن درختی رو به پایین ایجاد می‌شود؟ وقتی از دانه و هسته، این دو درخت تولید می‌شود و از طرفی حس و عقل گواهی می‌دهند که طبیعت آن دو با یکدیگر در تضادند، می‌فهمیم که این تولید به اقتضای طبیعت دانه و هسته نیست بلکه خلق ابتدائی و اختراعی خداوند است (۹۰/۱۲).

به رغم آنکه فخر رازی بر خلق خداوند در تولید ریشه تاکید می‌ورزد و استدلال فراوان می‌آورد امروزه علمای گیاه‌شناسی با آزمایش‌های تجربی، مسیر طبیعی رویش ریشه را تبیین نموده‌اند. گیاه‌شناسان چنین می‌گویند: برای اینکه ریشه ضمن نمو در خاک، آسیب نبیند، نوک آن پوشیده از بافت محافظتی است که کلاهک نام دارد. نوک واقعی ریشه که پوشیده از کلاهک است بسیار فعال و سلول‌های آن مرتباً دو نیم می‌شوند و سلول‌های جدید به وجود می‌آورند. آن دسته از سلول‌های جدید که نزدیک کلاهک‌اند، به کار ترمیم کلاهک ساییده شده در می‌آیند. سلول‌های بعد از آنها رشد می‌کنند و باعث دراز شدن ریشه می‌گردند. قسمت‌های دورتر از کلاهک بزرگ تر و مسن‌ترند و در آنجاهاست که تارهای کشنده می‌رویند. و تار کشنده یک سلول دراز بسیار نازک و ظریف است. تعداد تارهای کشنده بسیار زیاد است و وسیله جذب آب و املاح از خاک‌اند. در مسن‌ترین قسمت‌های ریشه، انشعاب آن دیده می‌شوند که به ریشه‌های ثانوی یا جانبی موسوم‌اند. این ریشه‌ها به هر طرف خاک فرستاده می‌شوند تا گیاه را بهتر در خاک نگه‌دارند و مقدار بیشتری آب و املاح از خاک جذب کنند. عموماً هرچه گیاهی بزرگتر باشد، ناحیه‌ای که ریشه‌هایش منتشر می‌شود و آب و املاح جذب می‌کنند وسیع‌تر است (بهزاد، ۲۳).



● نمونه هایی از تفسیر علمی درست:

### ۱ - مسطح نبودن زمین

برخی عالمان اسلامی برخلاف رای منجمان به مسطح بودن زمین حکم کرده اند (طبرسی، ۱۹۴۱). فخر رازی به رغم رای این گونه عالمان، مسطح بودن زمین را بعید می داند و می نویسد: کسانی می گویند فرش بودن زمین، به این است که کروی نباشد و به آیه الذی جعل لکم الارض فراشا استدلال نموده اند؛ اما این نظر بسیار بعید است زیرا وقتی زمین کره بسیار بزرگ و عظیمی باشد یک قطعه از آن مانند یک سطح می شود در نتیجه شرایط قرار گرفتن روی آن حاصل می شود. آنچه به این تقریر کمک می کند وجود کوه هاست که در زمین به منزله میخ هایی فرو رفته اند و امکان استقرار بر روی کره زمین را فراهم آورده اند (فخر رازی، ۱۰۲۲).

هر چند پیشرفت هایی که امروزه در روش های علمی زمین شناسی حاصل شده است، نشان داده که شکل زمین دقیقاً کره وار نیست، بلکه شکلی نامنظم است که آن را شکل زمین وار نامیده اند (دمبی، ۶۴۳). اما همین که فخر رازی کروی بودن زمین را می پذیرد و رای به عدم مسطح بودن زمین می دهد، در واقع می توان آن را برداشت درست وی از آیات به شمار آورد.

### ۲ - تفسیر هندسی

طبق تصریح قرآن، خداوند در ساختن لانه به زنبور عسل وحی می کند تا آن را در کوهستان ها، بر شاخه درختان و داریست هایی که انسان ها بالا می برند خانه خویش را بگیرند: و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون (النحل، ۶۸) فخر رازی در چگونگی لانه زنبور دقت نموده و آن را به صورت شش ضلعی یافته است که از نظر هندسی تنها شکلی است که می تواند بدون هدر رفتن فضای موجود در لانه زنبور، در کنار هم ساخته شود:

زنبور خانه خود را به صورت شش ضلعی منظمی می سازد، و هیچ کم و زیادی در اضلاع آن وجود ندارد، به گونه ای که بشر در ساختن چنین خانه ای بدون ابزار و آلات هندسی ناتوان است. دیگر

اینکه، در هندسه به اثبات رسیده که اگر این خانه‌ها شکلی جز شش ضلعی داشت، در میان آنها فضای خالی باقی می‌ماند؛ اما وقتی شش ضلعی باشد هیچ فضای خالی در میان آنها یافت نمی‌شود. چنین توانی را در اختیار یک حیوان کوچک و ضعیفی گذاشتن، خود از حکمت‌های خفی و لطیف، و از عجایب است (فخر رازی، ۶۹۲۰).

### ● نتیجه‌گیری:

بر اساس نمونه‌هایی که از برداشت امام فخر از آیات قرآن آوردیم، روشن شد که آنچه وی به عنوان تفسیر آیات گزارش می‌دهد، در واقع مسائلی است که تحت تاثیر علوم زمان خویش و متناسب با یافته‌ها و فرضیات جدید آن عصر به فهم آنها دست یافته و به عنوان تفسیر ارائه کرده است. هر چند دانش سرشار، ذهن نقاد، انضباط علمی، قدرت تبیین مطالب و پای بندی فخر رازی به فهم علمی از آیات، کتاب التفسیر الکبیر را در جایگاه والا و ارزشمندی قرار داده، به گونه‌ای که هر خواننده با انصافی را در مقابل دانش گسترده خویش به خشوع و فروتنی می‌افکند، اما در عین حال به باور ما نمی‌توان ادعا کرد که قرآن در بردارنده تمام علوم غیردینی نیز هست؛ به ویژه اگر این عبارت را شفاف کنیم و بگوییم: می‌توان اصطلاحات علمی را از قرآن استخراج نمود؛ چه اینکه در عبارت اول، نوعی ابهام وجود دارد و مدعی می‌تواند بگوید منظور این است که ریشه تمام علوم در قرآن است. این نگرش را به وضوح در نوشته‌های عالمانی همچون غزالی (ص ۲۵-۲۸) زرکشی (۱۸۷۲) و سیوطی (۳۹۳/۲) می‌توان مشاهده نمود.

اما چنانچه این گفتار را از ابهام بیرون آوریم و شفاف سازیم روشن می‌گردد که چنین ادعایی بی اساس است و در واقع تحمیل کردن چیزی به قرآن است که خود ادعای آن را ندارد (غندی، ۳۵۹-۳۶۲).

در واقع اشاراتی که قرآن به شگفتی‌های آفرینش دارد و آیاتی که با یافته‌های علمی بشر مرتبط است؛ به این معنا نیست که خواسته است علوم روز مانند پزشکی، روانشناسی، اقتصاد، هندسه و ... به ما آموزش دهد. اصولاً این گونه آیات برای آموزش علم به بشر نازل نشده است و نمی‌توان

برای فهم مسائل علمی به این گونه آیات مراجعه کرد.

اگر چنین است، پس آیات علمی قرآن چه رسالتی دارند؟ و جوامع اسلامی می‌بایست چه رویکردی به این آیات داشته باشند؟

به باور ما این گونه آیات، سه رسالت مهم و سرنوشت ساز دارند که اگر مسلمانان به آن توجه نمایند می‌تواند زمینه ساز بازگشت روح فرهنگ و تمدن اسلامی به کالبد جوامع مسلمین باشد. رسالت این گونه آیات را در سه جنبه مهم باز می‌شناسیم:

۱- این آیات، بیانگر جنبه اعجاز قرآن است. توضیح اینکه، قرآن معجزه جاوید و همیشگی پیامبر اسلام (ص) است. نمی‌توان ادعا کرد که قرآن از جهت لفظ و بلاغت و فصاحت معجزه است اما در محتوا معجزه نیست، بلکه بدیهی می‌نماید که اگر قرآن تحدی (هماورد خوانی) دارد، در بی نظیر بودن از جهت علوم و معارف از اولویت برخوردار است؛ بنابراین آیات علمی برای آن است که حقایق علمی متعدد را بیان کند تا زندگی بشر که به مرور پیشرفت می‌کند در هر زمان معنای یکی از آیات علمی قرآن بر او آشکار شود، و در واقع پس از سالها تلاش جمعی، در علم و دانش به جایی برسند که قرآن همان سخن را به گونه ظریفی سال‌ها پیش و در زمانی که هیچ‌گونه اطلاعاتی در آن زمینه وجود نداشته است بیان کرده تا دلیلی قاطع بر غیر بشری بودن آن باشد.

۲- آیات علمی، مقدمه‌ای است برای شناخت و معرفت خداوندی که خالق و مدبر نظام عالم است، به این معنا که انسان را به اندیشه و امی دارد و به تفکر دعوت می‌کند تا دریابد که نظام طبیعت فاقد شعور نمی‌تواند خالق و پدیدآورنده خویش باشد بلکه از آنجا که در نظام طبیعت هماهنگی، انسجام و نظم وجود دارد و روابط میان پدیده‌های آن حساب شده و قابل پیش بینی است، نشان دهنده وجود یک موجود با شعور و اراده است که منشاء تمام هماهنگی‌های نظام طبیعت است.

۳- آیات علمی قرآن، پیوسته آدمیان را به روی آوردن به علوم و دانش‌های طبیعی و تجربی فرامی‌خواند و در انسان‌ها انگیزه ایجاد می‌کند تا به کشف روابط میان پدیده‌های نظام طبیعت پرداخته و با گسترش علم و دانش، در جهت رفع مشکلات زیستی و اجتماعی خود تلاش نمایند. تاکید می‌کنیم که این آیات رسالت آموزش علوم بر عهده ندارند. و این نکته بسیار مهمی است که

۴۶ بررسی و نقد برداشت‌های علمی فخر رازی در کتاب مفاتیح الغیب

جوامع اسلامی باید آن را خوب درک کنند؛ این نگرش هرگز نباید جامع بودن قرآن کریم را مورد تردید قرار دهد.

طرحی که ما درباره رویکرد به آیات علمی قرآن ارائه می‌کنیم می‌تواند برای جوامع مسلمین دستاوردهای ارزشمند و مفیدی به ارمغان آورد. مهمترین ارمغان آن، بازگشت به دوران شکوفائی اسلامی است که در سایه فهم درست از آیات، به گسترش دانش روز و مسلح شدن جهان اسلام به فناوری جدید می‌انجامد. اینکه بنشینیم و نظاره گر پیشرفت علم و دانش در جهان غرب باشیم و دل خوش داریم که هر کشفی در دنیای مدرن صورت می‌گیرد، پیش از این در قرآن به آن اشاره شده است و آن را دلیلی بر درستی راه خویش بگیریم، در واقع پاک کردن صورت مساله و پرداختن به جواب مورد پسند خویش است. بر این اساس، در قرآن آیات فراوانی است که می‌بایست هزاران سال طول بکشد تا بشر با پیشرفت علم و دانش بدان دست یابد، اما گام مهم‌تر برای مسلمانان، این است که به ندای قرآن پاسخ دهند و راه خویش را در مطالعه تاریخ و طبیعت بازیابند تا با کشفیات جدید علمی توسط آنها، به فهم آیات علمی قرآن نائل آیند.

اگر می‌گوییم مسائل جدید علمی را نمی‌توان از آیات قرآن آموخت به معنای فارغ شدن از آیات علمی قرآن نیست. همه سخن ما در این است که امروز بیش از هر زمان دیگر به قرآن و آموزش های آن نیازمندیم. بر ما فرض است که بازگشت دوباره ای به قرآن داشته باشیم تا هم از اقیانوس بی‌کران علم و دانش نهفته در درون آن بهره مند گردیم و جان خویش را از زلال ناب آن سیراب سازیم و هم به دستور قرآن عمل کنیم و روش تجربی و مشاهده در علوم را که از ابتکارهای مسلمانان است (اقبال، ۱۵۰) و در واقع از آنها جدا شده، دوباره در دست بگیریم و عقب افتادگی خود در دانش را جبران سازیم.

حقیقت این است که اگر مسلمانان می‌خواهند آیه شریفه ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لا ولی الا للباب (آل عمران، ۱۹۰) را بفهمند و به نشانه بودن آفرینش آسمان و زمین پی ببرند. نخستین گام مهمی که ضروری می‌نماید، روی آوردن به علم و دانش بشری است. چه تنها در سایه پیشرفت علمی است که نظام هماهنگ و منسجمی که بر ارتباط میان پدیده های عالم

۱۷۵۹

صحیفه مبین، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش ۳۷

وجود دارد، بر ما آشکار می شود و می توانیم به وجود یک موجود باشعور که در پیدایش آنها تاثیر مستقیم و مستمر دارد، پی ببریم.

### ● منابع

علاوه بر قرآن کریم:

- ۱- ابن خلکان، محمد، وفيات الاعیان، قاهره، ۱۹۴۸م.
- ۲- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۳- اقبال لا هوری، محمد، احیای فکر دینی، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ۴- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ۵- بهزاد، محمود، جهان گیاهان و جانوران، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۶- حاجی خلیفه، مصطفی، کشف الظنون، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- ۷- حجازی، احمد، مقدمه تصحیح لباب الاشارات و التنبیها (اثر امام فخر رازی).
- ۸- دمبی بر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۹- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
- ۱۰- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، ۱۹۹۲م.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید محمد مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۱۲- طبرسی، فضل، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۱۳- غزالی، ابوحامد، جواهرالقرآن، بیروت، المركز العربی للکتاب، بی تا.
- ۱۴- غندی و دیگران، دائرة المعارف الاسلامیة، تهران، انتشارات جهان، بی تا.
- ۱۵- فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۱۶- مجتهد شبستری، محمد، هرمونیک کتاب و سنت، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۱۷- مجدوب، عبد الحمید، الرازی من خلال تفسیرم تونس، ۱۹۸۰م.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۱۹- ملاصدرا، تفسیر القوان الکریم، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ۲۰- نالینو، کارلو آلفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۷۹ش.